

بسمه تعالی

پیاده‌سازی جلسه‌ی ۸۹ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۲ آذر ۹۷

فهرست مطالب

- جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن ۲
- ۱- رشدیافتگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام ۲
- ۲- گره خوردگی عنوان «رشد» با عنوان «جوانی» ۳
- ۱-۲- اعلان برائت و مرزبندی با کفار ، خصوصیت جوان رشد یافته ۴
- ۲-۲- عدم محاسبه‌گری‌های پیرمردی، خصوصیت بارز جوان ۴
- ۱-۲-۲- توصیه خدا به «تفکر» بعد از «قیام» ۵
- ۳-۲- حضرت ابراهیم علیه‌السلام، الگوی جوان رشد یافته ۷
- ۴-۲- سیره پیغمبر در سپردن کارهای مهم به جوانان ۷
- ۵-۲- توصیه قرآن به مشورت گرفتن با جوانان ۷
- ۶-۲- جلو رفتن کار انقلاب به دست جوانان ۹

آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ بقره

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن

موضوعات فرعی: مفهوم رشد یافتگی، جوانی، اعلان برائت، تفکر در پرتو قیام، مشورت با جوانان

جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(بقره: ۱۲۴) وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛
(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛

[۲+] آیه ۱۲۴ سوره بقره از چند جنبه، آیه‌ای محوری است. یکی از جنبه اینک نقطه‌ی پایانی قوم بنی اسرائیل است و آیات بنی اسرائیل تمام می‌شود و تغییر جهت‌گیری برای قوم برگزیده شروع می‌شود. جهت دیگر اینکه خود آیه به دلیل طرح مبحث امامت حضرت ابراهیم علیه السلام جزو آیات شاخص قرآن است.

[۳-] برای اینکه موقعیت حضرت ابراهیم علیه السلام و جهت این موقعیت مقداری روشن شود، چند جلسه‌ای می‌ایستیم روی خود قرآن چه به لحاظ فلسفه تاریخی و چه به لحاظ موقعیت خود شخصیت حضرت ابراهیم علیه السلام تا ببینیم کجا جریان امامت ایشان مطرح می‌شود. باید از بالا به آیات نگاه کنیم تا نکته‌اش در بیاید.

۱- رشد یافتگی حضرت ابراهیم علیه السلام

[۴-] شما آیه‌ی ۶ سوره‌ی نساء را دقت کنید: (نساء: ۵) **وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...** اموالتان را که مایه‌ی قیام شماست، تحویل سفها ندهید. یک مفهومی را به نام «سفیه» و در مقابلش، «رشدید» طرح می‌کند که دو امر هست که قرآن این‌ها را مایه‌ی قوام و قیام جامعه می‌داند؛ یکی مسئله **اقتصاد** یکی هم مسئله **فرهنگ** است در محوریت کعبه؛ که خودش بحث مفصلی دارد.^۱

[۶-] در آیه‌ی بعد دارد: (نساء: ۶) **وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...** شما به سفیه مالتان را ندهید، به رشید بدهید. این ایتم را مبتلا بکنید و آزمایش بکنید و ببینید که چقدر می‌توانند مال حفظ بکنند و چقدر مفهوم مال را می‌فهمند. **...حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...** تا اینکه برسند به مبلغ نکاح‌شان، به مقداری که می‌توانند نکاح کنند **...فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا...** اگر شما واقف شدید به این‌ها که رشد دارند **...فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...** اموالشان را به آن‌ها باز دهید. یک چیزی هست به نام «گواهی رشد» که همین قوه قضائیه به افراد، قبل از بلوغ می‌دهد؛ مثلاً امتحانی می‌گیرد، سؤالی می‌کند، مثلاً اگر شما سی میلیون پول داشته باشی چه کار می‌کنی؟ بعد می‌بیند که چه جوابی می‌دهد و معلوم می‌شود که آیا فرد به بلوغ یا مفهومی به نام رشد اقتصادی رسیده یا نرسیده، اینجا یک بار کلمه **رشد** را استفاده می‌کند.^۲

۱. در این آیات خیلی باید در مورد مفاهیم **بیت** و **بیت الله** گفت‌وگو کنیم تا این ادبیات خودش را نشان بدهد. در مورد خود کعبه دارد: (مائده: ۹۷) **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ...**؛ خدا بیت الله الحرام را قیام للناس قرار داد. یکی **کعبه**، قیام للناس است و یکی **اقتصاد**.

۲. [۷+] ما در یکی از بحث‌هایی که به طور جدی خلاء داریم، مسئله «سواد مالی» است. شاید نزدیک به ۲۰۰ سال است که آمریکایی‌ها روی بحث سواد مالی دارند کار می‌کنند و آموزش‌های آن را از پایه کودکان دارند. از بچگی روی مفهوم سواد مالی و رسیدن به مفهوم رشد کار می‌کنند. یکی از پایه‌های اقتصاد مقاومتی که حضرت آقا طرح می‌کنند همین بحث سواد مالی است؛ می‌گویند که آن‌ها بحث این جور سوادهای مالی را شروع کردند و آن را در نگاه خودشان

[۱۰+] حالا این بحث **رشد** چه ربطی دارد به حضرت ابراهیم علیه السلام؟ قرآن یک مفهومی دارد راجع به رشد و گواهی رشد از طرف خدا. این مفهوم در دنیا اول باید طرف با مفهوم رشد عادت بکند، رشد یافته بشود و یک گواهی رشد از خدا بگیرد. اصلاً خدا این گواهی رشد را به حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از نبوت ایشان داده است.

۲- گره خوردگی عنوان «رشد» با عنوان «جوانی»

در آیاتی که می‌خوانیم مفاهیمی از رشد وجود دارد.

[۱۱-] در سوره انبیاء آیه ۵۱ گواهی رشدی که خدا می‌خواهد بدهد این خصوصیت را دارد که ترجمانی از جوانی است. مفهوم رشد به مفهوم جوان شدن و عنوان نوجوانی گره می‌خورد، ولی تعاریف خودش را دارد. خیلی‌ها می‌گویند وقتی طرف ۱۸+ شده؛ یعنی خیلی خلاف! ولی ۱۸+ خدا با گواهی رشد خدا جور دیگری از آب درمی‌آید. که مفصل راجع به رشد و فتوت و جوانی باید گفتگو بکنیم. (انبیاء: ۵۱) **وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ**؛ ما رشد ابراهیم علیه السلام را از قبل به او دادیم و ما به رشد ابراهیم علیه السلام عالم بودیم. توضیح رشد در اینجا چیست؟ رشدی که اگر انجام نشود، سفاقت تعریف می‌شود (چنانچه در آیه دیگر داریم که (بقره: ۱۳۰) **وَمَنْ يَرْعَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ...**؛ مگر طرف سفیه باشد که از روش ابراهیم علیه السلام بخواد فاصله بگیرد). توضیح رشدش این است: (انبیاء: ۵۲) **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ... وَوَقْتِي بِهِ پَدْرَش و تمام قوم خودش گفت: ...مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلَ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ**؛ این تماثیل و این معارف چیست که دارید در برابر آن تواضع می‌کنید؟ این چیست که برای خودتان درست کرده‌اید؟ (انبیاء: ۵۳) **قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ**؛ اصلاً سنت و سیره‌ی علمی ما همین بوده است. این‌ها از دانشگاه‌ها درآمده. این‌ها همین علوم اجتماعی و علوم اقتصادی و جامعه‌شناسی دانشگاه است. ابراهیم علیه السلام با یک قدرتی یک تنه در مقابل همه می‌گوید: (انبیاء: ۵۴) **قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**؛ همه‌تان غلط کردید؛ و این علامت **رشد** ابراهیم علیه السلام است.

اینقدر این عبارت سنگین بود برای آن قوم و دانشگاه‌ها و حوزه‌های آن روز که گفتند: (انبیاء: ۵۵) **قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ**؛ جدی می‌گویی یا شوخی می‌کنی؟ راست می‌گویی که می‌گویی همه‌تان غلط کردید؟ می‌گوید: شوخی نمی‌کنم (انبیاء: ۵۶) **قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ**؛ این اقتدار در مقابل این عنصر است؛ عنصر **غرق در توحید شدن** که نمی‌گوید: "من استدلال دارم که خدا ربّ آسمان و زمین است"، بلکه می‌گوید: "ربّ آسمان و زمین ربّ شماسست و من این را شهادت می‌دهم"، نه این که استدلال می‌کنم. کسی می‌تواند شهادت دهد که اصطلاحاً تحمل شهادت کرده باشد یعنی این را باید دیده باشد. که این موضوع درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام در قسمت‌های دیگر هم آمده است.

تسری دادند و آموزشی کرده‌اند و جزوات آموزشی مفصلی دارند. در مورد سواد مالی، آموزشی را دارد می‌دهد که امروز دانشجوی ما این سواد را ندارد! طبیعتاً اقتصاد آن‌ها پیشرفت می‌کند. حضرت آقا می‌گویند ما نیاز به چنین آموزش‌هایی داریم با نگاه‌های خودمان که به کودک سواد مالی یاد بدهیم؛ چون این مفهوم ارزشمند، کلاً پایه‌ی رشد است؛ یعنی ما مادامی که در دنیا هستیم گفته‌اند که: **إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ...** در دنیایت جوری عمل بکن که ... **كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا...** انگار دائم می‌خواهی زنده بمانی ... **وَإِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا**؛^۱ برای آخرت جوری قدم بردار که انگار فردا می‌میری.

از قضا انتشارات قدیانی آمده جزوات سواد مالی را در ۳۰-۴۰ کتاب با نقاشی‌های مختلف ترجمه کرده که کسانی که بچه دارند خوب است آن کتاب‌ها را بخوانند. این کتاب‌ها به پدیده سواد مالی می‌پردازد و دارد این سواد مالی را به بچه یاد می‌دهد و بچه را به رشد می‌رساند. این مفهوم رشد یک مفهوم پایه‌ای در خود قرآن است.

[۱۶+] جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام را باید خوب بفهمیم. جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام خیلی بالاست؛ برای همین است که به پیغمبر ما هم گفته‌اند که (نحل: ۱۲۳) ... **أَنْ أَتَّبِعُ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...**؛ ای پیامبر! تو هم این روش را دنبال کن. غیر از این که برای ما حضرت ابراهیم علیه السلام اسوه است، برای پیامبر صلی الله علیه وآله هم اسوه است.

۱-۲- اعلان برائت و مرزبندی با کفار ، خصوصیت جوان رشد یافته

[۱۷-] می‌گویند من شاهد ربوبیت الهی هستم. من ربوبیت خدا را برای شما استدلال نمی‌کنم. من شهادت می‌دهم که خدا ربّ آسمان و زمین است. خدا همه کاره‌ی عالم است. علوم باید از جانب خدا به ما برسد. خدا محور همه‌ی عالم است و این چیزهایی که شما از خودتان درآورده‌اید برای اداره‌ی جامعه، همه‌اش به درد نمی‌خورند. کلاً زده زیر میز! آن هم نه با ترس و لرز و این که قایمکی مبارزه بکند گفته: (انبیاء: ۵۷) **وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ**؛ به خدا قسم! شما پایتان را بگذار بیرون بین من این بت‌ها را از بین می‌برم! (انبیاء: ۵۸) **فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ**؛ این‌ها را ریز ریز کرد، نرفت موزه‌ی کفر و شرک از آن‌ها درست کند! **إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ** «فقط بت کبیر را نزد آن هم برای این که **لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ**»؛ راهی برای بازگشت آن‌ها بگذار. آن‌ها که اصلاً باور نمی‌کردند که حضرت ابراهیم علیه السلام که چنین کاری بکند، گفتند: (انبیاء: ۵۹) **قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ**؛ گفتند چه کسی این کار را انجام داده است؟ (انبیاء: ۶۰) **قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى...** این را می‌گویند جوانی! جوانی پخته‌گی نیست. شنیدیم یک جوانی هست ... **يَذْكُرُهُمْ...** حرف این‌ها را زیاد می‌زد ... **يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ**؛ به او می‌گویند ابراهیم. می‌گویند یک جوان ابراهیم نامی هست که حرف این بت‌ها را زیاد می‌زد. قایمکی نبود. برعکس این که می‌گویند دین آرام آرام خط‌کشی و مرزهایش را از کفار جدا کرده است!

[۲۰-] بارها عرض کرده‌ام، دین در مورد دستورات خودش برای پیروان خودش این کار را انجام داده است که آرام آرام این نهی را انجام داده، موعظه کرده، در روایت هست «بنهی خفیف»؛ بعد که حکومت تشکیل شده خیلی جدی‌تر برخورد کرده است. منتهای مراتب اصلاً با کفار چنین برخوردی را انجام نداده است. سوره‌ی قلم از «عتائق سور» است. از همان اول دارد (قلم: ۹) **وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ**؛ می‌خواهند ماست‌مالی کنند تو ماست‌مالی نکنی‌ها! محکم سر موضعت بایست! در سوره کافرون هم که جزو «عتائق سور» و از آیات ابتدایی نزول است، دارد: (کافرون: ۱) **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**؛ (کافرون: ۲) **لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ**؛ (کافرون: ۳) **وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ**؛ (کافرون: ۴) **وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ**؛ (کافرون: ۵) **وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ**؛ (کافرون: ۶) **لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ**؛ مرزبندی با کفار یکی از ویژگی‌های جدی حضرت ابراهیم علیه السلام است.

۲-۲- عدم محاسبه‌گری‌های پیرمردی، خصوصیت بارز جوان

[۲۶-] در سوره مبارکه کهف آیه ۱۳ وقتی داستان اصحاب کهف را می‌خواهد توضیح بدهد، می‌فرماید: (کهف: ۱۳) **نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى**؛^۳ این‌ها یکسری جوان بودند. قرآن روی این عنوان جوانی دارد کار می‌کند. ما روایت داریم که اصحاب المهدی شاب لا کهل فیه... اصحاب حضرت مهدی عجل الله جوانند و پیرمرد اصلاً میان آن‌ها نیست! ... **إلا كملح فی الطعام**؛^۴ مگر به اندازه‌ی نمک غذا. حالا چرا جوان‌ها این جور هستند که

۳. ما خبر [عبرت آموز] شان را به حق و درستی برای تو بیان می‌کنیم: آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم.

۴. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۶/

همه جریان‌های انقلاب را این‌ها جلو می‌بردند و می‌برند، حتی خواهند برد؟! در سوره کهف وقتی قرآن می‌خواهد جوانی اصحاب کهف را توضیح بدهد، می‌فرماید: (کهف: ۱۴) **وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ...** ما دل‌های این‌ها را گرفتیم... **إِذْ قَامُوا فَقَالُوا...** بلند شدند، حرف زدند، نه این‌که نشستند و حرف زدند! بلند شدند و بعداً حرف زدند. این خاصیت جوان‌هاست. خاصیت جوانی این است که یک جور بی‌ملاحظگی دارد؛ چون محاسبات، خیلی ندارد. قلبش در مشت خداست. جوان، ملاحظات و محاسبات پیرمردی نمی‌کند. بلند می‌شود و [او بعد از قیام] تازه حرف می‌زند؛ یعنی اهل قیام است.

۲-۱- توصیه خدا به «تفکر» بعد از «قیام»

[۲۸+] من تقریباً هر هفته می‌روم سر خاک حسن باقری. واقعاً برای من دیدنی است لوح قبری که دارد. حضرت آقا گفته‌اند: "حسن باقری در سال ۵۹ به عنوان سرباز صفر به جنگ آمد و در سال ۶۱ شهید شد. او قطعاً یک استراتژیست بزرگ جنگ بود. این مسیری را که باید ۲۵-۲۰ سال طی بکنند، او در کمتر از دو سال طی کرد و این معجزه‌ی انقلاب است." انقلاب‌ها اگر در راه درست خودشان حرکت بکنند، معجزه‌ها در آن پیایی اتفاق می‌افتد. شما آیات قرآن را بخوانید تا ببینید که اصلاً همه‌ی جریان قیام پیغمبران و قوم‌های برگزیده، مملو از معجزات است و این‌ها یک چیزی را به خواننده‌ی خودش القاء می‌کند و آن این است که کسی و جامعه‌ای که در مسیر حق حرکت می‌کند، اصلاً معجزه برایش عرف می‌شود؛ یعنی خیلی طبیعی خدا هم معجزه می‌کند.

[۳۰+] این‌ها برای چه بوده؟ برای این بوده که می‌آمدند برای کاری اقدام بکنند، **«إِذْ قَامُوا»** بعد می‌رفتند درس آن را می‌خواندند. دوره‌ی توپخانه که زمان شاه در اصفهان، ۵ سال بود، گاهی بچه‌ها در دوران جنگ، ۵ روزه آن را دوره می‌دیدند! با همه‌ی محاسبات پرتابه و باد و... یعنی تمام علم و تجربه‌ای که قرار بوده کسب بکنند، تو کف میدان و در صحنه‌ی اقدام کسب می‌کردند. یعنی اول **«إِذْ قَامُوا»** و بعد بقیه‌اش! خدا می‌گوید (سبأ: ۴۶) **قُلْ إِنَّمَا أُعْطِيتُمْ بِوَاحِدَةٍ...** اگر بخواهم یک چیز به شما توصیه کنم، فقط یک چیز می‌گویم: **«أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ مِثْنِي وَفَرَادَى...** اول بلند شوید، **...ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...** بعد فکر کنید! و این خاصیت جوان‌هاست که بلند می‌شوند برای اقدام و در نتیجه می‌توانند فکر کنند؛ اما پیرمردها می‌نشینند فکر می‌کنند تا ببینند آیا بلند شوند یا بلند نشوند! فکر می‌کنند که اگر بلند شوند چه می‌شود؟! پارامترهای بلند شدن چیست و... این تفاوت جوان با پیر است. جوان می‌گوید: بلند شو و بعد در صحنه‌ی قیام و اقدام، فکر کن! ولی پیر می‌گوید: «بنشین فکر کن! بعد سمپوزیوم‌هایی برگزار بشود، کارگروه‌هایی درست بشود. همایش‌هایی تشکیل بشود. نامه‌هایی به اقصی بلاد فرستاده بشود، برگردد و بعد ما این‌ها را تجمیع بکنیم، بعد نظرات خودمان را ... آیا این آن مسیر است؟!» نه! این مسیر پیرمردی است.^۵

[۳۶-] در حالیکه در جوان یک جور بی‌ملاحظگی در او هست. خیلی وقت‌ها کارهایی که آدم‌ها مجبورند بنشینند فکر کنند، همان هوای نفسی است که می‌خواهد دو دوتا چهارتای پیرمردی بکند و ملاحظات پیرمردی است؛ یعنی بیشتر

۵. [۳۲+] اگر می‌بینید ما امروزه در انقلاب، مثل جوانی انقلاب حرکت نمی‌کنیم، به دلیل این است که عمده‌ی انقلاب دارد پیرمردی اداره می‌شود. همان کسانی که جوانانه فکر می‌کردند و توی صحنه می‌آمدند و عمل می‌کردند، به خاطر عملشان می‌نشستند فکر می‌کردند، درس می‌خواندند، آن‌ها، آن هنگامه را بپا کردند. ما غلط چندانی نمی‌توانیم بکنیم، به خاطر این‌که کار دست جوان نیست. اقدامات در دست فکر جوانانه نیست. آن هم در صحنه‌ی قیام حق، نه قیام الکی!

می‌خواهند فکر نکنند و به این نتیجه برسند که اقدام نکنند. مثلاً آقا در ۲۴ سال پیش به حوزه‌ها گفتند: این روش درس خواندن در حوزه باید متحول بشود و این را با تمام قوا از حوزه‌ها خواستند. ۲۴ سال است که این پیام داده شده و اتفاقی نیفتاده! و حوزه هم‌چنان دارد فکر می‌کند! این چه فکری است؟! این چه فکری است که شما باید ۲۴ سال امر ولی را بابت آن زمین بگذارید؟ الان کدام فیل را می‌خواهید هوا کنید؟!

[۳۸-] یک روایت طلایی هست که می‌گوید: «واطلب العلم باستعماله»^۶ علم را از طریق استعمال و به کارگیری آن طلب کنید؛ یعنی به مقداری که شما علم دارید و می‌فهمید، آن را به کار بگیرید، بعد خدا زمینه برای علم‌های بیشتر را به شما می‌دهد. این همان عقل و منطقی است که چند بار در این جلسات از آن بحث شده. این همان تدبیری است که در دعاها می‌گوییم که خدایا این تدبیر را از ما بگیر! «اغنا بتدبیرک عن تدبیری»^۷ خدایا نخواه که من تدبیر کنم؛ چون اگر من بخواهم فکر بکنم، در فضای ایستاده فکر نمی‌کنم بلکه در فضای نشسته فکر می‌کنم؛ یعنی در فضای دنیا دارم فکر می‌کنم. تک‌چشمی دارم فکر می‌کنم. دجالی دارم فکر می‌کنم.^۸ دو چشمی دنیابین و آخرت بین فکر نمی‌کنم؛ در صورتی که قرآن و روایات می‌گویند: اول بلند شو صحنه را ببین! تا شما قیام نکنی نمی‌توانی درست فکر بکنی! و مشخص است که این قیام قیام لله است: (سبأ: ۴۶) ... **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ**... حالا اگر دو نفری لازم شد، یا تیمی لازم شد، یا تک‌نفره لازم شد. **...ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا**...؛ تفکر در بستر قیام و اقدام.^۹ این نکته که فکر کردن هم در فضای قیام و اقدام باید باشد، نه در فضای نشسته! در فضای ایستاده که صحنه مشخص باشد. معلوم باشد که من می‌خواهم حرکت بکنم. اگر شما می‌خواهی GPS روشن کنی، اول توی ماشین بنشین تا معلوم باشد که می‌خواهی بروی. می‌خواهم حرکت بکنم، پس لوازم آن را جور می‌کنم. از جمله‌ی لوازم آن فکر و مشورت است.

[۴۰+] ما دیدیم یکسری پیرمرد می‌خواهند روحیه‌ی جوان‌ها را پیرمردی کنند. مثل خودشان کنند! اتفاقاً جوان سرعت عملش و سرعت‌های سنجشش خیلی بالاست. و اتفاقاً این حالت باید حفظ بشود. نگوئید که «آقایان! فکر نکنید! بالاخره ما صاحب تجربه هستیم. ما برنامه می‌دهیم» جوان می‌پرسد: «پس ما چه کار کنیم؟» می‌گویند: «شما عمل کن!» و این

۶. بحار، ج ۷۸، ص ۱۸۹

۷. دعای عرفه

۸. [۲۲+] گفته‌اند: مهدی فاطمه بعد «حیره» و بعد از خروج دجال می‌آید. منظور از دجال، یک موجود نیست، یک «امر» است و ۴ خصوصیت دارد: تک‌چشم، یهودی‌زاده، غذایش به اندازه‌ی کوه، فسادش منتشر در شرق و غرب. بعضی فکر کرده‌اند که باید دنبال موجودی به نام دجال بگردند. فکر می‌کنند موجودات ضد دین یکسری موجودات ناقص الخلقه هستند؛ مثلاً یک تک‌چشم یهودی‌زاده‌ای که غذایش به اندازه‌ی کوه است و فسادش شرق و غرب عالم را می‌گیرد. شهید صدر می‌گوید: بعید است که دجال موجودی باشد، همان‌گونه که در روایت داریم «امر»؛ دجال، امری است که ظهور می‌کند و تک‌چشم است؛ یعنی فقط چشم دنیابین دارد و از مادر یهودی به دنیا می‌آید که یعنی همین مجموعه‌ی دنیای غرب که اصل کلی آن بحث رسانه است. الان این هالیوود ۷ شرکت هستند که با هم جمع شده‌اند و رئیس هر ۷ شرکت یهودی هستند که با همین وسیله می‌بلعند. مگر ما چند تا فارسی‌زبان در دنیا داریم؟ در ایران و افغانستان و تاجیکستان و ... فقط ۱۲۰ میلیون! ولی می‌بینید ۲۸۰ تا کانال مجانی می‌خواهد جریان حق را بزند! یعنی دارند کار می‌کنند. اگر شما بیرون از مرزهای ایران بروید، می‌بینید خیلی از کانال‌هایی که این‌جا مجانی می‌گیرید، آن‌جا باید پول بدهید تا بگیرید! درحالی که هزینه‌های آن به اندازه‌ی کوه است. هزینه‌ای که بابت این قضیه می‌کنند، کوه‌سان هزینه می‌کنند. مثل ما نیستند که تا بودجه کم می‌آید از بودجه‌ی فرهنگی می‌زنند. به راحتی ۳ ساعت جوان که هیچ، میان‌سال و پیرمرد را هم مسخ می‌کند و پای برنامه‌ی خودش می‌نشانند! یعنی یک فیلم هالیوودی واقعاً افراد را پای خودش می‌نشانند. و فساد آن هم شرق و غرب عالم را می‌گیرد.

۹. یک زمانی این آیه را با همین تفسیر جلوی حضرت آقا خواندم و آقا گفتند: این خیلی حرف بدیعی بود و من نشنیده بودم!

صددرصد مخالف قرآن و روایات است. این که شأن جوان را فقط بکنند شأن عامل و این که بقیه باید بنشینند فکر بکنند و جوان‌ها فقط حمالی آن را بکنند! در صورتی که اصلاً این نیست!

۲-۳- حضرت ابراهیم علیه‌السلام، الگوی جوان رشد یافته

[۲۱+] این می‌شود مفهوم جوانی از دید قرآن! برعکس این که می‌خواهند جوان را پخمه بار بیاورند، به تعبیر قرآن جوان کسی است که خیلی شلاقی به نفع دین کار می‌کند و در مرزبندی‌هایش با کفار اتفاقاً خیلی بی‌ملاحظه است و البته موّحد است. چون که جوان روی طبع اولی خودش بی‌ملاحظه است، منتها گاهی اوقات می‌بینید که در همین دنیای امروز که دارد جوان‌ها را می‌بلعد و می‌رود، این جوان موّحد نیست؛ [۲۵+] منتهای مراتب قرآن یک جوانی‌ای تعریف کرده که یک شاخص آن را مفهوم رشدیافتگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌گذارد و می‌گوید این الگوی جوان است.

۲-۴- سیره پیغمبر در سپردن کارهای مهم به جوانان

[۳۳+] این ویژگی‌های جوان‌هاست. بازتعریف جوان این باید بشود که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من از موقعی که مبعوث شدم «خالفنی الشیوخ و خالفنی الشبان»؛ جوان‌ها با من بیعت می‌کردند، ولی پیرها با من بیعت نمی‌کردند. قرآن هم آیه‌ای قریب به این مضمون دارد. خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست یک بچه‌ی ده‌ساله را گرفت و گفت: بعد از من ایشان! خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی می‌خواست سفیر به حبشه بفرستد، جعفر بن ابی‌طالب ۲۴ ساله را فرستاد. خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی به مدینه تشریف آوردند، در مکه ابن عسید، یک جوان ۲۱ ساله را جانشین گذاشتند که او کارها را انجام بدهد. خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در انتهای عمرشان بزرگترین سازماندهی جنگی که در مقابل غرب آن روز انجام دادند، به دست یک جوان ۱۸ ساله دادند؛ یعنی اسامه! این روش خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. حالا این که این آقایان از زیر قانون بازنشستگی هم دارند در می‌روند، آن یک بحث دیگر است. اقدامات باید به دست فکر جوان باشد. آیات و روایاتی حاکی است که جوان می‌تواند گواهی رشد از جانب خدا بگیرد.

۲-۵- توصیه قرآن به مشورت گرفتن با جوانان

[۴۲-] (هود: ۲۷) **فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ... مَلَأُ** و چهره‌های شاخصی که با نوح علیه‌السلام مخالف بودند، این چهره‌ها برمی‌گردند به نوح علیه‌السلام می‌گویند: **...مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا... ما تو را بشری مثل خودمان داریم می‌بینیم.**^{۱۰} این از خودت! حالا تابعین تو چه کسانی هستند؟ **...وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِرَأْيِ الرَّأْيِ... تابعین تو هم یکسری آدم‌های اراذل هستند (و دقت کنید که قرآن هم این را نفی نمی‌کند)؛^{۱۱} [۵۱]** بعد ویژگی این‌ها چیست؟ این‌ها «بادی

۱۰. در فلسفه‌ی تاریخ خواهیم گفت که بعضی فکر می‌کنند، همین جوری نوح علیه‌السلام عمرش زیاد بوده! اعتراض دارید؟! نه! البته نوح علیه‌السلام عمرش زیاد بوده، ولی این فلسفه‌ای دارد. این که اصرار دارد قرآن جایگاه نوح علیه‌السلام را با عمر بالا مشخص کند، خودش یک بحثی دارد. عمر نوح علیه‌السلام باید زیاد می‌بوده (که مدل طرح آن را در قرآن به شما نشان خواهیم داد).

۱۱. ادبیات مسضعف-مستکبر در قرآن

[۴۴-] به دلیل این که اصلاً ادبیات قرآن، یک ادبیات جدی مستضعف - مستکبر است و تابعین پیامبران، مستضعفین هستند. این یک حرف جدی است. این از حرف‌هایی است که حتی در سوره قصص در جریان حضرت مهدی عجل‌الله دارد: (قصص: ۵) **وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛** علی القاعده ما می‌خواهیم بر قشرهایی که مستضعفند، منت نهاده ایشان را پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم. (نه به خاطر این که می

الرأى» هستند؛ این‌ها سریع به جمع‌بندی می‌رسند؛ چون جوان‌ها دنبال حضرت بودند و این بادی الرأى بودن از خصوصیات جوانی است. انگار این‌ها خیلی بی‌اندیشه، سریع به نتیجه می‌رسند. مثل ما نیستند که بنشینند مشورت‌های طولانی بکنند.

[۵۲-] آقا درباره حسن باقری می‌گویند: من، حسن باقری و رحیم صفوی را بردم در جلسه سران ارتش. من دل تو دلم نبود؛ مثل پدرهایی که موقع کنکور بچه‌هایشان نگران هستند، من نگران بودم که این حسن باقری الان چه کار می‌کند؟! حسن باقری آمد جلوی تابلو ایستاد، جلوی فرماندهان استخوان‌خرد کرده! این‌ها سرشان پایین بود. حسن باقری کالک را بالا آورد و شروع کرد به توضیح دادن موانع و عملیات و ... رفته رفته سرها بالا آمد که ببیند این حسن باقری چه می‌گوید؟! (این‌ها در فاصله‌ی کم و معجزه‌گون کارشان جلو می‌رفته) بعد شروع کردند به سؤال پیچ و دیدند حسن باقری مفصل منطقه را بررسی کرده! الان ما حسن باقری‌ها کرور کرور داریم، ولی ما از فضای اقامه‌ی حق بلند نمی‌شویم که آن‌ها ظهور نمی‌کنند.

[۵۳+] این ویژگی سریع به نتیجه‌برس در قیام به حق، ویژگی جوانی است که باید جوان را با این ویژگی قبول بکنیم، منتها وقتی جوان در فضای اقامه‌ی حق بیفتد. جنگ بود که از جوان‌ها، حسن باقری می‌ساخت. فضا فضای اقامه‌ی حق بود و بابت آن، معجزه‌ها می‌آمد. بابت آن فکرها و اندیشه‌ها می‌آمد. درس‌ها می‌آمد. علم‌ها می‌آمد.

[۵۴+] در نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین می‌فرماید: إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ فَاسْتَبَدَّ بِبِدَايَةِ الشَّبَانِ...^{۱۲} اگر در کاری که به تو عارض می‌شود، احتیاج پیدا کردی به مشورت، چه کار کن؟ حتی میدان اصلی مشورت را برای جوان باز کن. اول بده به دست جوان‌ها. چرا؟! ... فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا، وَأَسْرَعُ حَدَسًا... این‌ها ذهنشان تیز است و صاحب حدس‌ها قوی هستند. در درجه‌ی اول بگذار این‌ها فکر بکنند. این‌ها که کالک را چیدند و عملیات را تعریف کردند،

خواهند برای اقتصاد بجنگند که اگر کسی بخواهد برای اقتصاد بجنگد، یا حتی وطنی بجنگد، یا مردود است، یا خبری نیست. در تاریخ اسلام بوده که یک نفر از قبیله‌ی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از جنگ‌ها به خاطر وطن از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع کرد و کشته شد. وقتی جنازه‌اش را آوردند، حضرت فرمودند: این به جهنم می‌رود! افراد گفتند: این خیلی در جبهه زحمت کشید، یعنی چه که به جهنم می‌رود؟! فرمودند: این وطنی جنگیده، برای عزت اسلام نجنگیده. این برای قوم و قبیله و خویشی پای قضیه ایستاده. باز در یکی از جنگ‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی در جنگ، پریده خری را که وسط جنگ رد می‌شده بگیرد، تیر زند و او را کشتند. حضرت گفتند: این شهید نیست. کشته‌ی راه خر است! لذا کسی که برای اقتصاد بجنگد، کشته‌ی راه اقتصاد است. این خیلی فرق دارد با کسی که «قتلوا فی سبیل الله» کشته‌ی راه خدا شده باشد. أَلَا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ، مگر این که خدا خیلی حال داده باشد به طرف که تیپ او شده باشد مثل حضرت علی که پولش از پارو بالا برود، ولی در جرگه‌ی مستضعفین قرار بگیرد، وگرنه ماجرای ثروت چنین اثراتی دارد:

[۴۸]در آیه ۸۶ سوره توبه دارد: (توبه: ۸۶) وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ... وقتی سوره‌ای نازل شود که بگوید: ایمان بیاورید و به همراه رسول بروید بجنگید، ... اسْتَأْذَنَكَ أَوْلُو الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْفَاعِدِينَ؛ صاحبان ثروت می‌آیند اجازه می‌گیرند که نیایند بجنگند و می‌گویند: ما را ول کن با فاعدین بنشینیم. در مقام «أَوْلُو الطُّوْلِ» و صاحب ثروت بودن، طرف خیلی باید از خودش مراقبت بکند. تعابیر قرآن در این‌جا زیاد است. می‌گوید: (قله: ۱۴) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَتَبِين؛ (قلم: ۱۵) إِذَا تَنَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ؛ به دلیل این که پول دارد، وقتی پیام حق می‌آید، می‌گوید: این‌ها اساطیر است. چرا؟ چون پول او را سنگین کرده. پول او را (اعراف: ۱۷۶) «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» کرده، (توبه: ۳۸) «أَنفَقْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»؛ پول او را به زمین چسبانده، سنگین شده. برای همین در روایات داریم که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: من برای محبین خودم دعا می‌کنم «أَنْ يَجْعَلَ رِزْقِي مَنْ يُحِبُّنِي بِالْكَفَافِ»^{۱۱} که خدا رزق به کفاف به آن‌ها بدهد و دعا می‌کنم برای دشمنانم «أَنْ يَجْعَلَ رِزْقِي مَنْ يُرْغِبُنِي كَثْرَةَ مَالٍ وَوَلَدٍ»؛ که خدا توی پول خفه‌اش کند. به هر جهت باید حواسمان باشد که اگر به کسی پول رسید، میزان استفاده و تعلق خودش را باید به جد کنترل بکند.

۱۲. کلمات قصار: ۴۸۸

...ثُمَّ رَدَّ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رَأْيِ الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ... بعد بده به آدم‌های با تجربه^{۱۳}... لَيْسَتْ عَقِبُوهُ وَيُحْسِنُوا الْإِخْتِيَارَ لَهُ ؛ فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ؛ این‌ها تجربه‌شان بیشتر است. بنابراین از بالا تا پایین هم مشاور جوان لازم دارند، نه مشاور جوان الکی برای بستن دهن‌ها! برای این که بدانند اصلاً باید چه کار بکنند؟! یعنی بگذارند کالک عملیات را او بکشد و بگوید: این جا سه تا گزینه است. بعد توی کهل و پیرمرد برو توی کالک او و بگو کدام گزینه باید باشد.

۲-۶- جلو رفتن کار انقلاب به دست جوانان

[۵۷-] انقلاب به واسطه‌ی جوان‌هایش جلو رفته، ولی امروز دارد حالت پیرمردی به خودش می‌گیرد. یعنی ما اشتباهی که کردیم این است که جوان‌ها فکر می‌کنند یک عده مزاحم هستند. نه برای رسیدن به مناصب که برای فکر و عمل. کحول فقط باید در حد انتقال تجربه عمل کنند. خود انبیاء همین کار را می‌کردند. کارشان هم با همین جوان‌ها جلو می‌رفته. تحمل پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به جوان‌ها [مثال زدنی است] که اگر سروکارتان با جوان افتاد باید تحملش بکنید. یکی پیش پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد، گفت: یا رسول الله! می‌شود من زنا کنم؟ اصحاب بلند شدند که او را بزنند. حضرت گفتند: بنشینید. و رو کرد به آن جوان و گفت: تو دوست داری با مادرت، خواهرت، دخترت کسی چنین کاری را بکند؟ بعد دستشان گذاشتند روی سینه‌اش و گفتند: خدایا به او عفت و پاکی بده! و او را راهی کردند. برگشتند به اصحاب گفتند: این جوری بهتر نبود؟ بر فرض که او را زدید، آیا چیزی را حل کردید؟! حتی کسانی که به حسب ظاهر هم به نظر می‌آید که زیکزاک می‌روند، زمینه‌هایی دارند که بروند در جبهه‌ی حق سینه بزنند. هنر ما - اگر داشته باشیم - علی القاعده باید این باشد.

پس این یکی از بحث‌های رشد مربوط به حضرت ابراهیم علیه‌السلام است که با یک نوع اعلان براءت همراه است.

ما عنوان راجع به حضرت ابراهیم علیه‌السلام خیلی داریم که باید سه چهار پنج جلسه‌ای روی آن متوقف شویم.

صلوات!

۱۳. به سن ۴۰ به بالا کهل گفته می‌شود.